



فهرست مطالب

۲	 مقدمه
۲	 عوامل رافع کراهت بر فرض حکم به کراهت
۲	 عامل اول رفع کراهت: قول مجیز و هدیه دهنده
۳	 توضیح قاعده ذو الید و فرق آن با قاعده ید
۳	 چند مناقشه بر عامل اول رفع کراهت
۳	 اشکال اول: عدم حجیت قول ذو الید در موارد علم اجمالی
۳	 اشکال دوم: عدم تنافی بین حجیت قول ذو الید و کراهت اخذ
۴	 اشکال سوم: عدم انحلال علم اجمالی با جریان قول ذو الید
۴	 عامل دوم رفع کراهت: پرداخت خمس جوایز سلطان
۴	 اشکال اول: تفاوت محل بحث با مورد وجوب خمس مال مختلط به حرام
۵	 اشکال دوم: عدم تطابق دلیل و مدعا
۵	 اشکال سوم: وجود موضوع کراهت حتی در صورت پرداخت خمس
۵	 خلاصه بحث در فرع سوم از صورت دوم
۶	 صورت سوم در جوایز سلطان: علم تفصیلی به حرام بودن هدیه



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در اخذ جایزه از عمال و کسانی که اموال مختلط به حرام دارند، بیان شد که این مسئله دارای چهار صورت می‌باشد که بحث در فرع سوم از صورت دوم که علم اجمالی بر مخلوط بودن مال سلطان جایز با مال حرام بود و اینکه اطراف این علم محل ابتلا می‌باشد که نتیجه بحث این شد که اخذ مالی که در دایره علم اجمالی می‌باشد علی‌القاعده حرام است اما این حکم در مورد اخذ جایزه از عمال و کارگزاران حکومت جایز استثنا شده است و دلیل خاص این حکم را در مورد مذکور برداشته است. بحث دیگری که در جلسه قبل به آن پرداخته شد این بود که آیا اخذ و تصرف این جوایز کراهت دارد یا خیر؟ که در جلسه قبل علاوه بر رد ادله قائلین به کراهت بیان شد که صحیحی ابی ولاد بر عدم کراهت دلالت دارد. همچنین بیان شد که حکم جواز اخذ و عدم کراهت در مورد جوایز سلطان جایز می‌باشد اما در غیر از جوایز سلطان مانند کسی که اهل ربا می‌باشد این احکام جاری نمی‌شود و باید به قواعد رجوع شود و در مواردی که علم اجمالی منجز است از آن مال باید احتراز شود.

عوامل رافع کراهت بر فرض حکم به کراهت

بحث دیگری که در ادامه بحث از کراهت وجود دارد این است که بر فرض حکم به کراهت اخذ جوایز سلطان، آیا اقدام یا عاملی وجود دارد که باعث رفع کراهت شود؟ در این مورد چند عامل ذکر شده است که به اختصار از دو عامل که مهم‌تر دیگر عوامل می‌باشد، بحث می‌کنیم.

عامل اول رفع کراهت: قول مجیز و هدیه دهنده

یکی از مواردی که برای رفع کراهت ذکر شده است این است که اگر شخصی که کارگزار یا سلطان حکومت جور است بگوید این هدیه از مال خود اوست و از اموالی که از دیگران غصب کرده است نمی‌باشد، حکم به عدم کراهت می‌شود و کراهت اخذ در این صورت وجود ندارد و علت آن هم این است که قول ذوالید حجت است و فرض هم در اینجا این است که شخصی که مال را هدیه می‌دهد به عنوان ذوالید می‌گوید این مال شخصی وی می‌باشد و مال حرام نیست.



توضیح قاعده ذو الید و فرق آن با قاعده ید

در توضیح قاعده ذو الید باید گفت در رابطه با ید دو قاعده وجود دارد. یکی از این قواعد، قاعده ید می باشد که بدین معناست که ید اماره ملکیت می باشد یعنی شیئی که دست کسی باشد، نشانه این است که آن شخص مالک آنشی می باشد مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. این قاعده در محل بحث مورد استتشاف نمی باشد. قاعده دیگری که در رابطه با ید وجود دارد، قاعده ذو الید می باشد که بدین معناست که قول ذو الید یعنی شخصی که بر امری سیطره و سلطنت دارد، درباره چیزی که در دست و اختیار او است در موضوعات مختلف مانند طهارت، نجاست، حلیت و ملکیت معتبر می باشد. این قاعده به خلاف قاعده ید که اختصاص به ملکیت داشت، به ملکیت اختصاص ندارد بلکه اعم از ملکیت می باشد مثلاً اینکه قول ذو الید در مورد نجاست و یا عدم نجاست لباسی که در اختیار اوست حجیت دارد. در مورد حجیت قول ذو الید، مشهور عدالت ذو الید را شرط ندانسته اند بلکه همین مقدار که شخص وثوق داشته باشد و فرد لایابالی و شناخته شده به دروغ گویی نباشد، قول او را حجت می دانند. در اثبات هر دو قاعده به لزوم اختلال نظام در صورت عدم حجیت این دو قاعده تمسک شده است. از آنجاکه سیطره قاعده ذو الید وسیع است در محل بحث هم ادعا شده است از آنجاکه قول ذو الید حجت است در صورت اعلام او، کراهت اخذ مرتفع می شود.

چند مناقشه بر عامل اول رفع کراهت

اشکال اول: عدم حجیت قول ذو الید در موارد علم اجمالی

اشکال اولی که به عامل اول رفع کراهت وارد شده است این است که حجیت قول ذو الید مربوط به شبهات بدویه است اما در مواردی که علم اجمالی وجود دارد به خصوص اینکه آن علم اجمالی منجز باشد، قول ذو الید حجیت ندارد مانند محل بحث که علم اجمالی به وجود مال حرام در اموال سلطان جایز وجود دارد. پس در واقع حجیت قول ذو الید دارای دو شرط می باشد، شرط اول این است که ذو الید شخص لایابالی و شناخته شده به دروغ نباشد و شرط دوم این است که مورد کلام او از موارد علم اجمالی نباشد.

اشکال دوم: عدم تنافی بین حجیت قول ذو الید و کراهت اخذ



اشکال و مناقشه دومی که بر عامل اول رفع کراهت وارد شده است این است که اگر ادله کراهت تمام باشد، اعتبار قول ذو الید ناظر به ادله نیست تا اینکه گفته شود حجیت قول ذو الید، ادله کراهت را تقیید و یا تفسیر می‌کند. بلکه موضوع ادله احتیاط و کراهت وجود احتمال واقعی است به اینکه ممکن است فی الواقع این مالی که به عنوان هدیه اخذ می‌شود مال حرام باشد اما موضوع ادله حجیت ذو الید حکم ظاهری است و واقع را نفی نمی‌کند بلکه می‌گوید قول ذو الید را به منزله قطع بگیر. پس حجیت قول ذو الید و قول او به عدم حرمت مال نافعی کراهت اخذ نیست چون ممکن است فی الواقع آن مال، مال حرام باشد و این گونه نیست که قول ذو الید فی الواقع احتمال را کلاً منتفی کند. البته اگر موضوع ادله حسن احتیاط و کراهت مواردی بود که حجیت دارند این کلام و اینکه قول ذو الید رافع کراهت است، صحیح بود اما این گونه نیست و موضوع ادله حسن احتیاط و کراهت وجود احتمال فی الواقع می‌باشد.

اشکال سوم: عدم انحلال علم اجمالی با جریان قول ذو الید

اشکال و مناقشه دیگری که بر عامل اول رفع کراهت وجود دارد این است که آیا اصولاً قول ذو الید در موارد علم اجمالی می‌توان جریان پیدا کرده و علم اجمالی را منحل کند؟ که در جواب باید گفت که قول ذو الید جاری نمی‌شود و نمی‌تواند علم اجمالی را منحل کند چون جریان قول ذو الید با اماراتی که در مقابل قول ذو الید وجود دارد تعارض می‌کند. البته این اشکال نیاز به تفصیلات بیشتری دارد که در جای خود به آن پرداخته شده است. پس عامل اول رفع کراهت ناتمام است.

عامل دوم رفع کراهت: پرداخت خمس جوایز سلطان

دومین عاملی که برای رفع کراهت اخذ جوایز السلطان بیان شده است، پرداخت خمس آن جوایز است و ادعا شده است که همان گونه که خمس مال مخلوط به حرام در صورتی که مقدار مال حرام و صاحب او مشخص نباشد، واجب است و باعث حلیت باقی آن مال و برطرف شدن حرمت می‌شود همین طور اخذ و تصرف در جوایز السلطان در صورت پرداخت خمس آن هدیه مکروه نیست.

اشکال اول: تفاوت محل بحث با مورد وجوب خمس مال مختلط به حرام

مناقشه‌ای که به این بیان و عامل رفع کراهت شده است این است که موضوع وجوب خمس، مال مخلوط به حرام است که در صورت پرداخت مال مخلوط به حرام به لحاظ وضعی حلال می‌شود اما موضوع محل بحث در جوایز



السلطان، مال مخلوط به حرام نیست بلکه موضوع محل بحث علم اجمالی به وجود مال حرام در اموال سلطان جایز می‌باشد که و در مورد هدیه هم سه احتمال وجود دارد یک احتمال اینکه آن هدیه به‌طور کلی از مال حرام باشد و احتمال دیگر اینکه از مال حلال باشد و احتمال سوم هم اینکه مال حلال مختلط با مال حرام باشد. پس موضوع محل بحث با موضوع وجوب خمس مال مخلوط به حرام متفاوت است و آن ادله در مورد محل بحث جاری نمی‌باشند.

اشکال دوم: عدم تطابق دلیل و مدعا

اشکال دومی که بر عامل دوم رفع کراهت وارد شده است این است که برفرض جریان ادله وجوب پرداخت خمس در محل بحث که دلیل و مدعا باهم تطابق ندارند چون ادله وجوب پرداخت خمس الزامی بود و شخص موظف به پرداخت خمس بود اما مدعا در رفع کراهت در صورت پرداخت خمس، الزام نیست بلکه مدعا این است که اگر قصد رفع کراهت اخذ و تصرف در هدیه سلطان جایز وجود داشته باشد، با پرداخت خمس این کراهت برطرف می‌شود.

اشکال سوم: وجود موضوع کراهت حتی در صورت پرداخت خمس

اشکال سومی هم که عامل دوم وارد می‌باشد این است که موضوع کراهت، احتمال وجود حرام است که این احتمال حتی در صورت پرداخت خمس هم وجود دارد چون حتی اگر خمس هم پرداخت شود احتمال وجود مال حرام منتفی نیست و چون موضوع باقی است حتی بعد از پرداخت خمس هم حکم کراهت تصرف، باقی می‌باشد.

خلاصه بحث در فرع سوم از صورت دوم

بنابراینچه گفته شد خلاصه بحث و نظر ما در فرع سوم این است که

۱. تصرف در صله و اموال و چیزهایی که از حاکم جائز و عمال او می‌رسد برخلاف قاعده علم اجمالی که در محل بحث علم اجمالی منجز بود، به خاطر وجود ادله خاصه جایز است.
۲. به نظر ما کراهت در اخذ و تصرف در مالی که به‌عنوان هدیه و صله از حاکم جایز دریافت می‌شود، ثابت نیست و در صورت قول به کراهت عواملی که برای رفع کراهت بیان شده است نمی‌تواند رافع کراهت باشد



۳. محدوده دلالت روایت، اخذ و تصرف در هدیه سلطان جایز و کارگزاران او می‌باشد و شامل هدایایی که از اشخاص دیگر دریافت می‌شود و علم اجمالی منجز به وجود مال حرام در اموال آن‌ها وجود دارد، نمی‌شود و نمی‌توان از سلطان جایز الغا خصوصیت کرد.

صورت سوم در جوایز سلطان: علم تفصیلی به حرام بودن هدیه

صورت سوم در جوایز السلطان، وجود علم تفصیلی به حرمت هدیه و صله‌ای است که از سلطان جایز اخذ می‌کند. در ذیل این صورت چند سؤال وجود دارد.

۱. سؤال اول این است که آیا شخص حق دریافت آن هدیه و تصرف در آن را دارد؟
۲. سؤال دوم این است که در صورت دریافت وظیفه او چیست؟ آیا باید به حاکم شرع و یا صاحبانش بدهد؟
۳. سؤال سوم این است که آیا در صورت تلف ضامن می‌باشد یا خیر؟